

## کُحْلُ النَّاطِرِينَ

می‌نشست و در این حال غذا می‌خورد و می‌فرمود: من بنده هستم و همچون بندگان غذا می‌خورم و همچون آنها می‌نشستم. امام صادق (ع) فرمود: از آن هنگام که پیامبر (ص) مبعوث به نبوت شد تا هنگام رحلت، به خاطر تواضع در برابر خدا، هنگام غذا خوردن به چیزی تکیه نکرد.

منابع: به جز منابعی که در متن آمده است، الکنتی والاقاب، ۳/۲۱۳؛ اعیان الشیعة، سید محسن امین، ۲۰۱۷؛ کُحْلُ النَّاطِرِ، ترجمه محمدی اشهرادی. غلامحسین خدایار

کُحْلُ النَّاطِرِينَ فِي تَفْضِيلِ الرَّهَاءِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، کتابی به زبان عربی، تألیف سید محمد مرتضی حسین جوئفقوری (م ۱۳۳۳ق)، که در سال ۱۳۰۲ق در هند به چاپ رسیده است. در این کتاب، درباره اثبات برتری حضرت زهرا (س) بر همه پیامبران، مطالبی ارائه شده است.

منابع: الْأَرْبَعَةُ الَّتِي تَصَانِبُ الشَّيْخَةَ، ۲۵۸/۱۷؛ فاطمه (ع) در آئینه کتاب، ۲۹۷. حسین عسکری

کَذَابِيه — جعفریه (فیرق، دایرة المعارف تشیع، ۲۷۶/۱۲).

کذب، یا دروغ، از مفردات مشترک در منطق، فلسفه و اخلاق.

در فلسفه و منطق، کذب در مقابل صدق است اگر کذب به خبر نسبت داده شود، دال بر عدم تطابق آن با واقع است. خبر کذب اگر به شیئی یا به فعل نسبت داده شود، دلالت بر نادرستی آن دارد. انجام تواضع کاذب اگر به انسان انجام داده شود نشانه عدم انطباق میان ظاهر و باطن او است. شبهه کذب، از مغالطاتی است که شکاکان در تناقض عقل به آن متوسل شده‌اند. گفته‌اند: «اگر تو اهل کیرت (جزیره یونانی قدیم) باشی و بگویی: تمام کیرتی‌ها دروغگو هستند، با این سخن، تمام کیرتی‌ها را تکذیب کرده‌ای و چون خودت اهل کیرت هستی این سخن تو (که تمام اهل کیرت دروغگو هستند) کاذب است؛ ولی اگر این عبارت که اهالی کیرت دروغگو هستند، صادق باشد - و تو خودت اهل کیرت باشی - لازم می‌آید سخن تو - که گفתי اهالی کیرت دروغگو هستند - راست باشد. پس کرتی‌ها دروغگو هستند...».

در منطق، کاذب خبری است که مطابق با واقع نیست. قطب شیرازی، در این باره گفته است در قضیه قولی باشد معقول یا

خدیجه (س)؛ در مورد ابوطالب مرد شریف قریش و سخن امام صادق (ع) و امیر مؤمنان (ع) در شأن ایشان، و گفتار ابن ابی‌الحدید در شأن ابوطالب؛ در مورد معراج پیامبر (ص) و ماجرای هجرت رسول خدا (ص)؛ تصمیم قریش و معجزه‌ای در کنار خیمه چادر نشینان؛ نگاهی بر اخلاق نیک پیامبر (ص) و ویژگی‌های ظاهری و باطنی پیامبر (ص)؛ پیروش یافته قرآن؛ نمونه‌هایی از اخلاق پیامبر (ص)؛ دعای پیامبر (ص) در جنگ اُحُد؛ چگونگی خنده آن بزرگوار؛ عفو و بزرگواری پیامبر (ص) در فتح مکه؛ تقسیم اموال، پس از جنگ حُتین؛ وصیت پیامبر (ص) به عمویش عباس؛ عفو پیامبر (ص) از زن یهودی؛ سخاوت و کرم پیامبر (ص)؛ داستانی جالب از کرم پیامبر (ص)؛ شجاعت و صلابت پیامبر (ص)؛ گرایش یهودی به اسلام؛ گفتار اُتس بن مالک در شأن پیامبر (ص)؛ گفتار دیگر در شأن پیامبر (ص)؛ اجازه گرفتن برای نفر ششم؛ شرکت در کارها؛ ارزش احترام به مؤمن؛ ویژگی‌های دیگر از اخلاق پیامبر (ص)؛ اسلام یهودی چرا؟؛ دلسوزی و مهربانی پیامبر (ص)؛ به همه مردم؛ مهربانی به باده‌نشین؛ ملایمت در برابر مردم گستاخ ناآگاه؛ گرایش هزار نفر به اسلام؛ پاسخ به یهودی گستاخ؛ وفاداری و صلوة رحم پیامبر (ص)؛ پذیرایی از اهل حبشه؛ احترام به خواهر و مادر رضاعی؛ احترام به ارزشها؛ تواضع و فروتنی پیامبر (ص)؛ تقاضای یک زن و نمونه‌ای از عدالت و امانتداری و صداقت. پیامبر (ص)؛ گفتگوی دشمنان محقد (ص)؛ وفای به عهد؛ وقار، شکوه و سکوت پیامبر (ص)؛ زبان گویا و رسا و روشن پیامبر (ص)؛ پاکیزگی و خوشبوئی پیامبر (ص)؛ نمونه‌هایی از زهد، خوف و عبادت پیامبر (ص).

نمونه‌ای از تواضع و فروتنی پیامبر (ص) را که در بخش سوم این کتاب آمده است ترجمه می‌کنیم: «با اینکه پیامبر (ص) دارای عالی‌ترین مقام بود، از همه مردم بیشتر تواضع داشت، تا آنجا که خداوند او را مختیر ساخت بین اینکه عبد و بنده متواضع باشد یا فرشته رسول، بی‌آنکه از مقامی که در نزد خدا دارد کاسته گردد، آن حضرت اختیار کرد که بنده متواضع و رسول باشد. ابو‌امامه می‌گوید: رسول خدا (ص) در حالی که عصا در دست داشت به سوی ما آمد، ما همه به احترام او یک جا برخاستیم. فرمود: آن گونه که عجم‌ها برمی‌خیزند و به همدیگر تعظیم می‌کنند، برنخیزید. اُتس بن مالک گوید: هیچ شخصی نزد مردم، محبوبتر از پیامبر (ص) نبود و وقتی که مردم او را می‌دیدند بر نمی‌خاستند، زیرا می‌دانستند که او این کار را نمی‌پسندد. آن حضرت وقتی که وارد مجلسی می‌شد در پایین‌ترین مکان آن مجلس می‌نشست. او بر روی خاک

MADDE YA İMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMANI

29 Haziran 2018

اخلاق، روان‌شناسی، فقه و حقوق محل توجه و بررسی بوده‌است. اگرچه مبنای تعریف دروغ در همه این حوزه‌ها مشترک است، هر یک رویکردی متناسب با موضوع و مقاصد خود به آن داشته‌اند. در این مقاله، بیشتر به معانی اخلاقی دروغ می‌پردازیم و به آن به‌عنوان یک خلُق و خوی ناپسند نظر می‌کنیم (برای معنای دروغ در منطق و معرفت‌شناسی ← صدق و کذب؛<sup>۱</sup> برای برخی آموزه‌های عرفانی ← صدق؛<sup>۲</sup> برای نظریه‌های اصلی در فلسفه‌های اخلاق ← باک<sup>۳</sup>، ص ۳۲-۱۲۱؛ اسمیت<sup>۴</sup>، ص ۱۷-۳۳؛ د. دین و اخلاق، ذیل "Lying").

از دیدگاه اخلاقی دو پرسش در خصوص هسته اصلی مفهوم دروغ در تعریفهای مرسوم، یعنی «مطابقت نداشتن خبر با واقعیت» قابل طرح است: نخست اینکه آیا دروغ فقط راجع به حوزه گفتار و اخبار زبانی است؟ و دوم اینکه آیا در آن، آگاهی فرد دروغ‌گو به مطابقت نداشتن خبرش با واقعیت شرط است یا نه؟ گرچه بیشتر تعریفها دروغ را فقط به حوزه گفتار محدود کرده‌اند، می‌توان گفت که در عمل با رفتارهای مختلف غیرگفتاری نیز می‌توان چیزی را به مخاطب القا کرد که واقعیت ندارد، بنابراین، دایره شمول دروغ فراتر از اخبارگفتاری است (برای تعریفهای متعارف دروغ ← راغب اصفهانی، همانجا؛ قیومی، ذیل «کذب»؛ جرجانی، ص ۱۵۴؛ برای نمونه‌ای از مصادیق دروغ در حوزه‌های مختلف ← ادامه مقاله؛ برای مباحث تحلیلی درباره دروغهای غیرگفتاری ← امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳-۴۰؛ اسلامی، ص ۵۶-۶۱). درباره پرسش دوم، گروهی معتقدند که برای دروغ بودن یک قول یا فعل، علم گوینده به مطابقت نداشتن آن با واقع شرط نیست و صرف اینکه سخن یا فعل واقعی نباشد برای دروغ بودن آن کافی است، چنان‌که مثلاً اعتقاد مشرکانی که برای خدا فرزند قائل شده‌اند، در قرآن (کهف: ۵) دروغ خوانده شده‌است، حال‌آنکه آنان به بطلان اعتقادشان آگاهی نداشته‌اند (برای نمونه آرای کسانی که معیار دروغ را فقط مطابقت نداشتن با واقع می‌دانند ← فخررازی، ذیل کهف: ۵؛ تفتازانی، ص ۳۸-۴۳). گروهی دیگر که بنابه گزارش تفتازانی (ص ۴۰-۴۱) جاحظ در رأس آنهاست، در مقابل، لزوم آگاهی گوینده به خلاف واقع بودن سخن را به تعریف دروغ افزوده‌اند تا میان دروغ و خطای ناشی از جهل تمایز نهند (← تهانوی، همانجا). مطابق این نظر، میان صدق و کذب خبر، می‌توان واسطه در نظر گرفت، یعنی خبری که نه صادق است و نه کاذب به این دلیل که گوینده خبر، به مطابقت یا عدم مطابقت قول خود با واقعیت، آگاهی ندارد. در رد این نظر، گفته شده که اگر گوینده به صدق یا کذب قول خود، آگاهی ندارد، شاید اصلاً

العربية، [بی‌جا، ۲۰۰۲]؛ سلیمان بن خلف خروسی، ملامح من التاريخ العثماني: وفاء لعماننا و انصافاً لتاريخنا، السیب، عمان ۲۰۰۲/۱۴۲۲؛ جورج رنتز، عمان و الساحل الجنوبي للخليج الفارسي، قاهره ۲۰۰۳/۱۴۲۳؛ محمدعلی سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، چاپ احمد اقتداری، تهران ۱۳۷۰ ش؛ سالم‌بن حمود سیابی، عمان عبرالتاريخ، [مسقط] ۲۰۰۱/۱۴۲۱؛ عائشه علی سیار، دولة اليعاربة في عمان و شرق افريقيا، بيروت ۱۹۷۵؛ عمررضا كخاله، معجم قبائل العرب القديمة و الحديثة، بيروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ كمال هاشم حمود، الاطلس الاسلامي الجديد: الجغرافي، حلب: دارالعلم العربي، [بی‌تا]؛ عبدالحکیم وائل، موسوعة قبائل العرب، عمان ۲۰۰۲؛

Robert Geran Landen, *Oman since 1856: disruptive modernization in a traditional Arab society*, Princeton, N. J. 1967; J. G. Lorimer, *Gazetteer of the Persian Gulf, 'Omān and central Arabia*, Buckinghamshire 1986; Samuel Barrett Miles, *The countries and tribes of Persian Gulf*, London 1966.

/ مرتضی دانشیار /

دروغ، از رذایل اخلاقی. دروغ از مفاهیم روشن در حوزه اخلاق است که معنای آن عموماً به صورت شرح اللفظی با عبارتهایی چون «خلاف واقع و راست»، «آنچه حقیقت ندارد» و «فریب دادن دیگران» بیان می‌شود (← تهانوی، ذیل «صدق»؛ داعی‌الاسلام، ذیل واژه؛ برهان، ج ۲، ص ۸۴۳؛ پانویس؛ دهخدا، ذیل واژه؛ دائرةالمعارف قرآن<sup>۱</sup>، ذیل "Lie"). واژه دروغ در زبان فارسی باستان و پهلوی شبیه به شکل امروزی آن و به همین معنا وجود داشته‌است و در فارسی امروزی به دو صورت اسنی و وصفی به کار می‌رود (← برهان، همانجا؛ فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه). متداول‌ترین مترادف دروغ در زبان عربی، کذب است که عموماً به صورت «خلاف صدق» تعریف می‌شود (← جوهری؛ ابن‌فارس؛ راغب اصفهانی، ۱۹۶۱؛ ابن‌منظور، ذیل «کذب»). در میان لغت‌شناسان زبان عربی، ابوهلال عسکری (ص ۴۵۰) معناشناسی دقیق‌تری از ریشه کذب به دست داده و بیان کرده‌است که اصل کذب به «تقصیر» بازمی‌گردد؛ درعین حال لغوی معاصرش، ابن‌فارس (همانجا) تقصیر را از مصادیق کاربردی کذب دانسته‌است، نه اصل و ریشه آن (برای سایر مترادفهای دروغ در زبان عربی و ادبیات قرآنی و معانی آنها ← ادامه مقاله).

دروغ به‌عنوان مفهوم مقابل راست یا صدق در حوزه‌هایی مختلف مانند منطق، معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه‌های

1. *Encyclopaedia of the Qur'an*

2. Bok

3. Smyth

"YALANCIKLIK" (hadis)

ADS

IDA

Yalan,

Alusi, Ruhul-Meânî, XIV, 141-142

DIA Ktp 297-211 ALU-R

Juyrboll, "Muslim Tradition," s. 99 - 134, 68-70

17 HAZIRAN 1995

Yalan, Kizb

IDA

Alusi, Ruhul-Meânî, XXVII, 6

DIA Ktp. 297-211 ALU-R

Kizb

Nurul-Halîha, 180-188

D. Bas: 4370

17 NISAN 1995

-YALAN  
SIDIK

Mahmūd Darābisa, "Qaḍīyyat al-ṣidq wa-l-kadhib fi l-shi'r 'inda l-nuqqād al-'arab al-quḍamā' fi dirāsāt al-mustashriqīn al-almān al-mu'āṣirīn", *Abḥāth al-Yarmūk (Silsilat al-ādāb wa-l-lughawīyyāt)* 10:1 (1992) 9-38.

22 OCAK 1992

'Allām, Maḥdī.  
(Falsafat al-kadhib)

فلسفة الكذب / تأليف محمد مهدي  
علام - الطبعة 2 - القاهرة :  
مكتبة التراث الاسلامي، 1987.

133 p. ; 20 cm.  
Title page partially vocalized.  
Bibliography: p. 123-126.  
Includes index.  
ISBN 977-1600-37-0 : £2.00  
Egy-Islam.

علم الاخلاق  
اخلاقيات العلاقات الاجتماعية  
الكذب - الصدق - الوشاية

أسعد ، يوسف ميخائيل . (٢٧)

الكذب وأثره في الإنسان /

يوسف ميخائيل أسعد . - القاهرة :

دار غريب للطباعة والنشر والتوزيع ،

1998

123 ص : 20 سم .

تدمك 4 - 342 - 215 - 977

و ١٩٢٢٦ - ١٩٢٢٧ ، ٣ ، ١٧٧

00 EKIM 200

Yalan

Kizb (Yalan)

IDA

Alusi, Ruhul-Meânî, I, 150-151

DIA Ktp 297-211

ALU-R

19 OCAK 1995

الهادى الى موضوعات نهج البلاغة ٤٦٨ - ٤٦٩

الكذب  
Kizb

٤٥٢

07 MART 1994

5524. Ibn-Sāhin, 'Umar Ibn-Aḥmad: Kitāb Tārīḥ asmā' aḍ-  
IBNSAHW du'afā' wal-kaddābin / li-Abī-Hafṣ 'Umar Ibn-Aḥmad  
- 2871F Ibn-Sāhin. Dirāsa wa-tahqīq 'Abd-ar-Raḥīm Muḥammad  
- 111202 Aḥmad al-Qaṣqarī. - Ṭab'a 1. - Al-Madīna an-Nabawiya :  
KIZB Verf., 1989 = 1409 h. - 222 S.  
Inhalt: Riḡāl-Werk; Verf.: 909 - 995. - In arab. Schrift, arab.  
29 A 19294

YALAN { 'Abd Allāh Muḥammad al-Ghadhdhāmī, "Jamāliyyat al-kadhib", Fuṣūl 11:1  
(1992) 231-46.  
[on "lying" in literature; among the authorities quoted are al-  
Zamakhsharī, Ibn Fāris, 'Abd al-Qāhir al-Jurjānī, Todorov and Foucault]

22 FEMMI 1996

Yalan (Kizb)

IDA

Alusi, Ruhul-Meani, XI, 45  
DIA Ktp, 297-211 ALU-R

09 NISAN 1996

5108. Sahebjam, Freidoune: La femme lapidée / Freidoune Sahebjam. - Paris: Grasset, 1990. - 189 S. - KADIN  
Falsche ISBN vom Buchumschlag: 2-246-43891-5 RECM  
ISBN 2-246-43891-8 31 A 13205

Yalan,

IDA

Alusi, Ruhul-Meani, XIV, 247  
DIA Ktp 297-211 ALU-R

Yalan

IDA

Alusi, Ruhul-Meani, VII, 120-121  
DIA Ktp 297-211 ALU-R

Yalan,

Nebhani, Huccetullah, 877

YALAN (Kizb)

Ahlik

- Ahz-Veriste

297.64  
NER.H

Ayni, Unde C-9 s. 283

YALAN (Kizb)

Dr. Meset Ibrahim, et-Terdzi, 412

Yalan

Dirāse fi mesākilil-Ahlahijye,  
51-61.

D. Bas: 3849

KIZB (YALAN)

KIZB (YALAN)

ilad m. oc Ahlik

-Rasulullah (s.a) e Yalan sonad eden  
Sunah

Ayni, Unde C-2-s-107

Nevevi, Serhu'l-Muslim C-16-s-159

**220100**

**YALAN**

---

1 HİDAYET GEZE, Kur'an-ı Kerim'de kizb (yalan) kavramı, Fırat Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2009

ALAN

# أبو الفرج ابن الجوزي

٥٥١٠ - ٥٥٩٧ هـ

## آراؤه الكلامية والأخلاقية

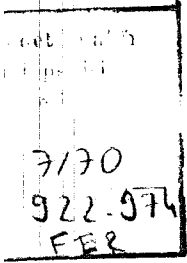
الطبعة الأولى

١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م

تأليف

د. أمّنة محمّد نصير

أستاذ الفلسفة الإسلامية المساعد  
كلية البنات الإسلامية  
جامعة الأزهر



جميع حقوق الطبع محفوظة

دار الشروق

القاهرة: شارع جاردن سيتي - هاتف: ٧٧٤٧٨٠ - ٧٧٤٧٨١ - بريد: الشروق  
تلفون: 93091 SHROK UN  
بيروت: مرط: ٨٠١٤ - هاتف: ٨١٧٦٤٩ - ٨١٧٦٤٨ - بريد: الشروق  
تلفون: SHROK 20175 LE

SHOROUK INTERNATIONAL 316/318 REGENT ST., LONDON W1. UK. TEL. 6372743/4

دار الشروق

وقد أفاض ابن الجوزي في الحديث عن العلل المختلفة التي تنجم عن النفس عن اتباع الهوى ، وعني ببيان آثارها في نفس المعتل بها ومضارها على حياة المجتمع الذي تشيع في أفرادها ، وبحسبنا أن نضرب بعض الأمثال لما أورده ابن الجوزي في ذم هذه الأمراض وبيان سبيل توقيها والعلاج منها :

### في ذم الكذب :

حسب المرء يقيناً بيقبح رذيلة الكذب واتصاف صاحبها بأرذل التعوت أن القرآن الكريم يقول : ﴿ ومن أظلم ممن افترى على الله كذباً ﴾<sup>(١)</sup> . إلى عديد الآيات التي تحمل نفس المعنى ، والرسول صلى الله عليه وسلم يروي عنه بالسند الصحيح قوله : « آية المنافق ثلاث : إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا أوتى خان »<sup>(٢)</sup> . وتتواتر الأحاديث الصحاح يظهر بعضها بعضاً على ذم الكذب .

### في معنى الكذب :

دلالة هو أن يقول الإنسان بشيء غير كائن أو يدعي حدوث ما لم يحدث يدل على ذلك قول الله تعالى في شأن بني إسرائيل ﴿ ويقولون هو من عند الله وما هو من عند الله ويقولون على الله الكذب وهم يعلمون ﴾<sup>(٣)</sup> . والباعث على الكذب : يرى ابن الجوزي أن الكذب من العوارض التي يدعو إليها الهوى وذلك أن الإنسان لمحبته الرياسة يؤثر أن يكون مخبراً معلماً لعلمه بفضل المخبر على المخبر .

وعلاج هذا المرض : يسوقه ابن الجوزي في أن يعلم الإنسان عقوبة الكاذب وأن يتيقن أنه مع استدامة الكذب لا بد أن يطلع على حاله ، فينتقص نقصاً لا يتلافى ، فيربو حياؤه وحججه ويواجه احتقار الناس له وتكذيبهم إياه في الصديق ، وقلة ثقتهم به تأثراً من سبق كذبه . ويستند ابن الجوزي في هذا المعنى إلى حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم « ما يزال الرجل يكذب ويتحرى الكذب حتى يكتب

(١) سورة النكوت : ٦٨ .

(٢) رواه البخاري ومسلم وأبو داود .

(٣) سورة آل عمران : ٧٨ .

SECTION 18.

383—Truth and Falsehood

(a) **Excellence of truth and condemnation of Falsehood:—** Falsehood in talk and promise is a great sin, while truthfulness is a great virtue. The former is utter darkness, while the latter sheds lustre like the sun and moon. As no darkness can stand before sun's rays, falsehood also cannot remain in the heart of a man before the light of the truth. The Quran says: Truth has appeared and falsehood has vanished; surely falsehood is a thing to be vanished (17: 81Q). It is a sin next to polytheism and disobedience to parents (4: 198). The attendant angel of a man goes one mile away from the bad smell of falsehood as soon as it is uttered. The best man is he who is pure of heart and truthful of tongue (4: 204, 205). The fasting of a man is meaningless if there is recourse to false-speaking (4: 207). The believer may have many defects except breach of trust and falsehood (1: 13w). The Quran says: Verily those who do not believe concoct lies with regard to the verses of Allah. Truth is bitter like quinine but sweet in its reward (4: 160w). Truth greatly contributes to peace of mind, while falsehood creates doubts and anxieties (4: 199). There will be three persons with whom Allah will not speak on the Resurrection Day, one of them is a king speaking lies. The Holy Prophet said: Whoso fabricates falsehood intentionally against me, let him seek his abode in the fire (4: 23). Whoso gives up falsehood which is void, there will be made a mansion for him in Paradise (4: 97).

(b) **When falsehood permissible?** In the following three cases false-speaking is lawful and there will be no sin: (1) to restore peace between two contending parties and (2) to please wives and husbands.

(c) **Effect of truth and falsehood in heart.** Truth is light, while falsehood is darkness. Man is naturally born in the light of truth. If it is increased by disallowing falsehood in heart, it can create wonders. On the other hand, if the light is allowed to be enveloped with the darkness of falsehood, truth will vanish away or will be buried under the deepest layer of darkness. Every falsehood makes a black spot in heart, and unless it is removed by the polish of the remembrance of Allah and prayer, it finds a permanent place. If

**AL-HADIS**

An English Translation & Commentary

OF

**Mishkat-ul-Masabih**

(Containing sayings, doings and teachings of the Holy Prophet and events before and after Resurrection)

With

Suitable arrangements into Chapters and Sections

By

AL-HAJ MAULANA FAZLUL KARIM

**BOOK I**

Topic	8354-1
Tasbeeh	297-334
	FAZL

**Malik Sirajuddin & Sons**

Publishers, Lahore-8 (Pakistan)

Konu 463-69 sayfalari qaramadadi



الحلال و الحرام

(AL-HALĪL WAL-HARĀM)

## DOS AND DO NOTS

### IN I S L A M

Malay 189-193

By

Abdul Rehman Shāh

• BOOKS ALL SORTS :  
Exported & Produced By :-  
MALIK SIRAJUDDIN & SONS  
Kashmiri Bazar, Lahore (8) Pakistan  
Phones: (042) 52169-53131-311498

**KAZI PUBLICATIONS**

121 - Zulqarnain Chambers, Ganpat Road  
LAHORE (Pakistan)

## Commendable Attributes and Condemnable Qualities

### A Few Introductory Words to the Wise

In the preceding chapter some virtues and vices have been discussed briefly. The believer should inculcate good qualities in his character and shun immoral actions. Every one should try to translate into practice all such virtues with the conviction that these are the Commandments of Allāh. These should be obeyed in such an implicit manner as the laws that govern our political and administrative system. Our conscienceness must fall in line with them and the more it conforms with them, the higher will be its spiritual eminence. All virtuous deeds should be performed and evil actions should be avoided and condemned for the sake of moral consolation and spiritual elevation. Above all the real motive behind all noble acts should be to seek the pleasure of Allāh without caring for the appreciation and criticism of the public. If moral acts are based on selfish motives and materialistic gain, they lose their spiritual effects. In case these are performed in obedience to Allāh, they become acts of devotion and assume the

colour of the attributes of Allāh. Islam teaches man to be honest, sympathetic and truthful even in adverse circumstances ignoring all sorts of expected complications. He should help others at the cost of his own interest. He should remain patient under the hardest afflictions. He must be submissive without losing his self-respect. He should display courage, meekness and honesty at proper occasions. Islam exhorts him to forgive but not in such a manner as to embolden the criminals. Similarly Islam condemns all vices such as adultery, murder, theft, falsehood, back-biting, etc. These vices should not be practised only but these are required to be suppressed as far as possible.

### Truthfulness and Falschood

Falschood is one of the major sins whereas truthfulness is a great virtue. The former is utter darkness whereas the latter sheds lustre like the moon. The Holy Qur'an says :

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

Truth has appeared and falschood has vanished :  
surely falschood is a thing to be vanished.

(17 : 81)

Truthfulness is a basic moral virtue which helps to cultivate many other good qualities in man. It prevents those who practise it, from falling into the pits of evils. A truthful man is honest, trustworthy, clean-hearted, God-fearing and courageous. He keeps his promise and never betrays others in connection with trusts. The Holy Qur'an says :



- ABDULLAH G. SEBE ١٠٣ - ٦٥ - ٢

- KIZB  
- HADIS  
- TENKIT

اسم الرسالة : النقد عند المحدثين، نشأته ومنهجه (ماجستير).  
اعداد الطالب : عبد الله علي أحمد حافظ  
اشراف : الدكتور محمد مصطفى الأعظمي.  
تاريخ الرسالة : ١٣٩٢ هـ، ١٩٧٢ م.  
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة وخمسة أبواب وخاتمة.

في المقدمة ذكر أن سبب اختياره للموضوع رغبته في معرفة من هو واضع أسس النقد في علم الحديث، وأشار إلى أنه بدأ في عهد الرسول ﷺ.

أما الباب الأول: فقد عرف فيه النقد، الناقد، خطوات النقد، ميادين النقد، ثم تطرق في هذا الباب إلى أهمية السنة في التشريع.

أما الباب الثاني، فقد عرف فيه السنة، مرتبتها، حجيتها، والوقوف على دواعي الوضع في الحديث زماناً ومكاناً.

وفي الباب الثالث تحدث عن: الوضع، وميادينه، ودوافعه، ومكافحة الوضعيين، وأهمية علم النقد في كشفهم.

وفي الباب الرابع: تحدث عن: موضوع النقد في القرآن الكريم، وعند الرسول ﷺ. وعند الصحابة والتابعين وتابعيهم، ثم عرض المراحل التي مر بها النقد وأهداف نقاد الحديث، وأبرز دور

عبد الله بن سبا اليهودي، ودوره في الكذب على رسول ﷺ.

أما خاتمة البحث فكانت عبارة عن ملحقين:

الأول أثبت فيه شخصية عبد الله بن سبا، وأبطل ما أشيع من

أنه شخصية خرافية لا وجود لها.

والثاني شرح فيه العدالة ومفهومها، وما هو المراد من عدالة

جميع الصحابة.

# موسوعتنا رسائل ابن أبي الدنيا

تأليف

أبي بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان

القرشي المعروف بابن أبي الدنيا

المتوفى سنة ٢٤٨ هـ  
رضي الله عنه

Yalan (276-326)

09 MART 1994

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbaş No:	24620-5
Tasnif No:	297.3 DÜN. M

المجلد الخامس

الضميمة

فأخبار اللسان

مؤسسة الكذب الثقافية

[٤٧٢] حدثنا عبد الله، حدثنا أبو حفص الصيرفي، حدثنا أبو داود، حدثنا  
شعبة، أخبرني منصور قال: سمعت أبا وائل، عن عبد الله، رضي الله عنه، أن  
النبي، ﷺ، قال:

«آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا أؤتمن خان».

[٤٧٣] حدثنا عبد الله، حدثنا أبو حفص، حدثنا يحيى بن محمد بن قيس،  
حدثنا العلاء بن عبد الرحمن، عن أبيه، عن أبي هريرة، رضي الله عنه قال: قال  
رسول الله ﷺ:

«آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف، وإذا أؤتمن خان».

[٤٧٤] حدثنا عبد الله، حدثنا زهير بن حرب، حدثنا وكيع، حدثنا سفيان، عن

[٤٧٢] الحديث: أورده السيوطي في الجامع الصغير مطولاً بلفظ: «ثلاث من كن فيه، فهو  
منافق، وإن صام، وصلى، وحج، واعتمر، وقال «إني مسلم»: إذا حدث كذب، وإذا  
وعد أخلف وإذا أؤتمن خان».

وعزاه: لأبي الشيخ في التوبخ عن أنس.  
والحديث أخرجه البخاري في صحيحه. ومسلم في صحيحه وأحمد في مسنده كلهم عن  
أبي هريرة. وأخرجه النسائي في سننه موقوفاً على ابن مسعود.  
وأورده الهيثمي في مجمع الزوائد مرفوعاً. وقال: «رواه البزار ورجاله رجال  
الصحيح».

انظر: (صحيح البخاري ١/١٥، ٢٣٦، ٥/٤، ٣٠/٨، صحيح مسلم، حديث ١٠٧،  
١٠٩، ١١٠ من الباب ٢٥ من الإيمان، مسند أحمد ٢/٣٥٧، سنن الترمذي ٢٦٢٩، سنن  
النسائي ٨/١١٧، السنن الكبرى ٦/٨٥، ٢٨٨، ١٠/١٩٦، مصابيح السنة للبخاري  
٣/١٢٧، الدر المنثور ٣/٢٦١، تفسير ابن كثير ١/٢٩٩، ٣٥٩، ٤/٣٧٤، ٥/٢٣٤،  
٨/١٣١، ٢٥٥، تاريخ بغداد ١٤/٧٠، مكارم الأخلاق ٢٩، ٣٣، فتح الباري ١/٨٩،  
شرح السنة ١/٧٢).

[٤٧٣] انظر ما قبله.

[٤٧٤] الحديث: أخرجه البخاري في صحيحه. ومسلم في صحيحه. وأبو داود في سننه.  
والترمذي في سننه. وقال: هذا حديث حسن صحيح.

## باب ذم الكذب

[٤٦٩] حدثنا عبد الله بن محمد، حدثنا علي بن الجعد، أنبأنا شعبة، عن  
يزيد بن خُمير قال: سمعت سليم بن عامر، يحدث عن أوسط بن إسماعيل بن  
أوسط، سمع أبا بكر الصديق، رضي الله عنه بعد ما قبض رسول الله ﷺ، بسنة  
قال (١):

قام رسول الله ﷺ، عام أول مقامي هذا، ثم بكى ثم قال: «إياكم» والكذب،  
فإنه مع الفجور، وهما في النار».

[٤٧٠] حدثنا عبد الله، حدثنا أبو خيثمة، حدثنا جرير، عن منصور، عن أبي  
وائل، عن عبد الله، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ:

«إن الكذب يهدي إلى الفجور، وإن الفجور يهدي إلى النار، وإن الرجل  
ليكذب، حتى يكتب عند الله كذاباً».

[٤٧١] حدثنا عبد الله، حدثنا علي بن الجعد، أنبأنا شعبة، أخبرني عمرو بن  
مُرة قال: سمعت مُرة الهمداني قال: كان عبد الله، رضي الله عنه، يقول:

«إياكم والكذب، فإنه يهدي إلى النار، وما يزال الرجل يكذب حتى يكتب  
عند الله كذاباً، ويثبت الفجور في قلبه، فلا يكون للبر موضع إبرؤ يستقر فيها».

[٤٦٩] الحديث: سبق تخريجه، انظر رقم (٤٤٤).

[٤٧٠] سبق تخريجه، انظر رقم (٤٤٥، ٤٤٦).

[٤٧١] انظر الأحاديث أرقام (٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٦٩، ٤٧٠).

(١) في النسخة الظاهرية «فقال».

(٢) في الظاهرية «وإياكم».

# الكامل

تأليف  
الإمام أبي العباس محمد بن يزيد المبرد  
(٢١٠ - ٢٨٥هـ)

مققه زعفران عليه رضع فهارسه

Dr. Amin Farahani  
Nassir

محمد أحمد الدالي

Muhammad Ahmad Al-Dali  
931-952

892-7  
M. B. K.

المجلد الثاني

يعدُّ المبرّدُ جِبَلًا في العلم، وإليه أنضت  
مفالات أصحابنا، وهو الذي نقلها وقرّرها  
وأجرى الفروع والجلل والمقاييس عليها.

أبو الفتح بن جني

مؤسسة الرسالة

1986

رمي في سجن هشام بن عبد الملك.

ودخل يزيد بن أبي مسلم على سليمان بن عبد الملك، وكان دميماً، فلما رآه سليمان<sup>(١)</sup> قال: قبح الله رجلاً أجرك رسته، وأشركك في أمانته! فقال له يزيد: يا أمير المؤمنين، رأيتني والأمر عني مدبر<sup>(٢)</sup>، ولو رأيتني والأمر عليّ مُقبل لاسْتُكْبِرْت مِنِّي ما اسْتَصَغَرْت واستعظمت مني ما استحققت، فقال<sup>(٣)</sup>: أتري الحجاج استقر في قعر جهنم<sup>(٤)</sup> بعد؟! فقال: يا أمير المؤمنين، لا تقل ذلك في الحجاج، فإن<sup>(٥)</sup> الحجاج وطأ لكم المنابر، وأذل لكم الجبابرة<sup>(٦)</sup>، وهو يجيء يوم القيامة عن يمين أبيك، وعن يسار أخيك، فحيث كانا كان!!

## باب

قال أبو العباس وهذا باب من تكاذيب [١/١٤٩] الأعراب.

حدثني أبو عمر الجرمي قال: سألت أبا عبيدة عن قول الراجز<sup>(١)</sup>:

أهدموا بيتك لا أبالكا وأنا أمشي الدالّي حوالكا

فقلت: لمن هذا الشعر؟ قال: تقول العرب<sup>(٢)</sup>: هذا يقوله الضبّ للجسل أيام كانت الأشياء تتكلم!

«الدالّي»<sup>(٣)</sup> مَشِيّ<sup>(٤)</sup> كَمَشِيّ الذئب، يقال: هو يدأل في مشيته<sup>(٥)</sup>: إذا مشى كمشية الذئب، من ذلك قول امرئ القيس<sup>(٦)</sup>:

أقبّ حيث الرُكُض والدالان<sup>(٧)</sup> ... ..

(١) انظر الكتاب ١/١٧٦، والحيوان ١٢٨/٦، وأمالى الزجاجي ١٣٠، واللسان (دال).

ضبط أهدموا في ربتشديد الدال، ورسم فيها: الدالّ.

(٢) «تقول العرب» ليس في أ. وفي س ود وي: فقال.

(٣) في الأصل: قال والدالسي. وفي د وي: فالدالّي.

(٤) في الأصل: مشية.

(٥) في س وأ: في مشيه.

(٦) ديوانه ق ٨/٨ ص ٨٦. والدالان بالدال رواية السكري، ورواية غيره بالدال المعجمة. انظر الديوان ص

٣٩٩. وروايته: «صخّ حيث».

(٧) صدره: على ربه يزاد عفوا إذا جرى

(١) ليس في أ.

(٢) في أ: والأمر لك وهو عني مدبر.

(٣) في هـ: فقال له.

(٤) في أ: الجحيم.

(٥) في ف: لا تقل ذلك فإن.

(٦) في س ود وهـ: الجبابرة. وكانت في ي «الجبابرة» ثم جعلت الجبابرة.

22 MAYIS 1991

## کتاب

## عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

## تأليف

أبي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري  
المتوفى سنة ٢٧٦ هـ

## المجلد الثاني

كتاب الطبائع والأخلاق المذمومة - كتاب العلم والبيان - كتاب الزهد

## باب الكذب والقحة

حدثني أحمد بن الخليل قال حدثنا سليمان بن داود عن مسلمة بن علقمة عن داود بن أبي هند عن شهر بن حوشب عن الزبير بن النور عن سمعان قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : "لا يصلح الكذب إلا في ثلاثة مواضع الحرب فإنها خدعة والرجل يصلح بين اثنين والرجل يرضى أمراته".

حدثني محمد بن عبيد قال حدثنا بربر بن هارون قال أخبرنا سفيان بن حسين عن الزهري عن حميد بن عبد الرحمن عن أبيه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "لم يكذب من قال خيراً وأصلح بين اثنين".

قال : حدثني عبدة بن عبد الله قال حدثنا أبو داود عن عمران عن قتادة قال : قال أبو الأسود الدؤلي : إذا سرك أن تكذب صاحبك فلقنه .

حدثني محمد بن داود عن سويد بن سعيد عن مالك عن صفوان بن سليم قال : قيل للنبي صلى الله عليه وسلم : أيكون المؤمن جباناً؟ قال : "نعم" قال : أفيكون بخيلاً؟ قال : "نعم" قال : أفيكون كذاباً؟ قال : "لا" . قال حدثني سهل بن محمد عن الأصمعي قال : عاتب إنسان كذاباً على الكذب فقال : يا بن أخي لو تفرغرت به ما صبرت عنه . قال : وقيل الكذوب : أصدقت قط؟ قال : أكره أن أقول لا فأصدق . وقال ابن عباس : الحدُّ حدان : حدث من فيك وحدث من فوجك . وقال مديني : من ثقل على صديقه خف على عدوه ، ومن أسرع إلى الناس بما يكرهون قالوا فيه ما لا يعلمون . ومثله قول الشاعر :

(١) وفي رواية : «مواطن» . (٢) كذا في الأصول ولم تقف في كتب التراجم عن من يسئ بربر ابن هارون ، ولعله يزيد بن هارون ، وهو أحد الرواة عن سفيان بن حسين كما في تهذيب التهذيب ج ٤ ص ١٠٨ . (٣) تفرغرت به : ردته في حلقك .

# مصطلحات قرآنية

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	56186
Tas. No:	11111

14/4/1994  
Beirut

الدكتور صالح عزيمة

-Yalan

## الكذب

الكذب هو مخالفة العيان للخبر وعدم توافقهما بصورة قطعية ، فإذا جاء من يقول بأنه شاهد في الغابة أشجاراً تثمر قروداً ، وأنه رأى هذه الثمار تقفز من غصن إلى غصن ، فليس في العيان دليل على صدق قوله ، وليس في خبره ما يمكن أن يوجد له صورة في العيان ، فالقروود بطبيعتها لا تتوالد من الأشجار ، والأشجار بطبيعتها لا تثمر قروداً . وتعريف الكذب عند الشريف الجرجاني أنه : « عدم مطابقتها للواقع ، وقيل : هو أخبار لا على ما عليه المخبر عنه » . وفي « المقابسات » لأبي حيان التوحيدي أن الكذب هو : « لا مطابقة القول لما عليه الأمر ، وأيضاً الإخبار عن الشيء بخلافه » ، وينبغي أن يكون حاضراً في الذهن ، أن الإخبار قد يكون بالقول ، وقد يكون بالفعل ، وقد يكون بهما معاً ، وليس من شك في أن تعريف أبي حيان من أسهل التعريفات وأجمعها وأدقها .

في « الكافي » أن عبد الرحمن بن الحجاج قال للإمام جعفر الصادق (ع) بصيغة السائل : « الكذاب هو الذي يكذب في الشيء ؟ قال : لا ، ما من أحد إلا يكون ذلك منه ، ولكن المطبوع على الكذب » ، أي الممجبول عليه بحيث صار له عادة ، فلا يتحرز من قوله أو فعله ولا يبالي به ولا يندم عليه ، فذلك هو الكذاب فعلاً ، ومن لا يكون كذلك لا يصدق عليه الكذاب مطلقاً ، أو المراد الذي يكتبه الله كذاباً . وفي الكتاب نفسه ، يروي عن الإمام الصادق (ع) أنه قال : « إن مما أعان الله به على الكذابين النسيان » ، وياله من قول صائب في معناه ، وبديع دقيق لطيف في إشارته ، وهو يعني أن النسيان يصير سبباً لفضيحة الكذابين ، وذلك لأن الواحد منهم ربما قال شيئاً ثم نسي ما قال ، أو نسي أنه قال كذا وكذا ، فيعود ويذكر خلافه أو نقيضه ، فتكشف مزاعمه ويفتضح أمره ، ويشار إليه بالسخرية والابتعاد عنه . وهذا النسيان الذي سماه الإمام الصادق (ع) عند الكذابين ، هو عينه الذي اقترحه وردده علم النفس الحديث بقوله : « فلتات اللسان » ويعني أن الإنسان المتهم أو المجرم ، مهما

بالأجساد المثالية والأجساد المثالية كتاب ، والصور العلمية الحاصلة في النفوس السفلية أو العلوية ، ونفس تلك النفوس من حيث حصول العلوم فيها كتاب . والرذائل والخصائل الحاصلة في النفوس ، ونفس تلك النفوس من حيث حصول الأخلاق فيها كتاب ، والعلوم الفائضة على العقول والعقول كتاب . والأسماء الإلهية ولوازمها الظاهرة في مقام الواحدية والفيض المنبسط ، الذي هو محل ظهور الأسماء والصفات كتاب والتعينات الإمكانية والوجودات المتعينة بتلك التعينات كتاب .

« وقد كثر إطلاق الكتاب في الآيات والأخبار على مراتب وجود العالم ، وعلى بني آدم ، وعلى الصدر المستنير بنور الرسالة ، وعلى أحكام الرسالة وعلى القلب المستنير بنور النبوة ، وعلى أحكام النبوة ، وعلى الروح المستنير بنور الولاية ، وعلى آثار الولاية » .

15 NISAN 2000

the Old Babylonian royal city on the banks of the middle Euphrates river, the west Semitic *yamīna*, "right," designates the cardinal point south, and *sim'al*, "left," indicates north. This use of south and north is deduced from the designation, known only from Mari, of certain tribes as *dumu.Meš-yamīna* and *dumu.Meš-sim'al*, 'sons of the right' and 'sons of the left' respectively (Malamat, *Mari and the early Israelite experience*, 33, 67-8; cf. id., *Mari and the Bible*, 299). The term *semol*, spelled *s-m-l*, appears in Genesis 14:15 and is generally translated as "north" — the north representing calamity (*Jer* 1:14). In later Jewish sources, the Devil is called Sama'el or Semi'el (see SAMUEL). The Arabic name for Greater Syria is al-Sha'm or al-Sha'am. Arab lexicographers explain that this name is derived from *shu'm*, "bad luck, misfortune" (Bashear, *Yemen*, 351-3). But, might one also suppose that Sha'm is an Arabic derivation of the West Semitic Sim'al = Shim'al, particularly in the light of the clear etymology of al-Yaman (Yemen), another ancient Arabic designation of a geographic area and a cardinal point?

Isaac Hasson

#### Bibliography

Primary: 'Abd al-Razzāq, *Muṣannaf*; id., *Tafsīr*, ed. Muṣṭafā Muslim Muḥammad; al-Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad, *al-Durra al-fākhira fī kashf 'ulūm al-ākhirā*, ed. M. 'A. 'Aṭā, Beirut 1987, 20-1, 51-7, 72-9; Ibn Fūrak, Abū Bakr Muḥammad b. al-Ḥasan al-Anṣārī, *Kitāb Mushkil al-ḥadīth wa-bayānīhi*, Beirut 1980; Ibn Ḥanbal, *Musnad*; Ibn al-Jawzī, *al-Tabṣira*, 2 vols., Beirut 1986, ii, 254; Ibn Kathīr, *al-Nihāya fī l-fitan wa-l-malāḥim*, ed. M.A. 'Abd al-'Azīz, 2 vols., Cairo 1986; id., *Tafsīr*, ed. Ghunaym et al.; Ibn Khuzayma, Muḥammad b. Ishāq al-Nisābūrī, *Kitāb al-Tawḥīd wa-ithbāt sifāt al-rabb*, Beirut 1983; *Lisān al-'Arab*; al-Majlisī, Muḥammad Bāqir b. Muḥammad, *Bihār al-anwār*, lithographic ed., 25 vols.; Muslim, *Ṣaḥīḥ*; al-Nabīl, Aḥmad b. Abī 'Āsim, *Kitāb al-Awā'il*, ed. M.S. Zaghlūl, Beirut 1987; Qummī, *Tafsīr*, ii, 384; Qurṭubī, *Jāmi'*; id., *al-Tadhkira fī aḥwāl al-mawtā wa-umūr al-ākhirā*, ed. M. al-Bastawīsī, 2 vols., Medina 1997, i, 382-91;

S. Quṭb, *Mashāhid al-qiyāma fī l-Qur'an*, Beirut 1975; M.A. Ṣāliḥ, *al-Qiyāma. Mashāhiduhā wa-izātuhā fī l-sunna al-nabawīyya*, 3 vols., Beirut 1994, iii, 171-4; M.M. al-Sha'rāwī, *Mashāhid yawm al-qiyāma*, Cairo 2000, 110-20, 226-8; Ṭabarī, *Tafsīr*, ed. A.S. 'Alī et al.; id., *Ta'rikh*, ed. Ibrāhīm; Tirmidhī, *Ṣaḥīḥ*.  
Secondary: M. Abdel Haleem, *Understanding the Qur'an. Themes and style*, London 1999; K. Ahrens, *Muhammed als Religionsstifter*, Leipzig 1935; R. Arnaldez, *Mahomet*, Paris 1975, 110-22; S. Bashear, *Yemen in early Islam*, in *Arabica* 36 (1989), 351-3; Blachère, *Introduction*; P. Casanova, *Mohammed et la fin du monde*, Paris 1911; M. Gaudefroye-Demombynes, *Mahomet*, Paris 1969, 414-20; D. Gimaret, *Dieu à l'image de l'homme*, Paris 1997; id., *Théories de l'acte humain en théologie musulmane*, Paris 1980; J.A. MacCulloch, *Hand*, in *ERE*, vi, 492-9; A. Malamat, *Mari and the Bible*, Leiden 1998; id., *Mari and the early Israelite experience*, Oxford 1989; D.S. Margoliouth, *Symbolism [Muslim]*, in *ERE*, xii, 145-6; A. Rippin, *Muslims. Their religious beliefs and practices*, New York 2001; A. Schimmel, *Deciphering the signs of God*, New York 1994; J.I. Smith and Y. Haddad, *The Islamic understanding of death and resurrection*, Albany 1981, 76-97, 127-46; W.M. Watt, *Free will and predestination in early Islam*, London 1948, esp. 12-31.

Leg see ANATOMY; ANTHROPOMORPHISM

Legends see NARRATIVES; MYTHS AND LEGENDS IN THE QUR'AN

Legion see RANKS AND ORDERS

Legislation see LAW AND THE QUR'AN

Leper see ILLNESS AND HEALTH

Letters see MYSTERIOUS LETTERS; ARABIC SCRIPT

Liar see LIE

Lie  
Jalan: Daniel Beaumond

To deceive; anything which deceives. The polemical context of the qur'anic revelation and the discursive nature of qur'anic

Handwritten signature

Handwritten signature

## كذب:

١ - تعريف: الكذب هو عدم مطابقة الخبر للواقع.

٢ - حكمه:

أ - الكذب حرام وهو من الكبائر، فعن صفوان بن سليم قال: (قلنا يا رسول الله أيكون المؤمن جباناً؟ قال: نعم، قيل له: أيكون بخيلاً؟ قال: نعم، قيل: أيكون كذاباً؟ قال: لا)<sup>(١)</sup>.

وهو حرام ولو كان صاحبه مازحاً، قال عليه الصلاة والسلام (ويل للذي يحدث بالحديث ليضحك به القوم، فيكذب، ويل له، ويل له)<sup>(٢)</sup>؛ وهو حرام ولو كان على الكافر أو على الطفل الصغير، فعن عبد الله بن عامر قال: (دعني أُمي يوماً - ورسول الله قاعد في بيتنا - فقالت: ها، تعال أعطيك، فقال لها رسول الله: ما أردت أن تعطيه؟ قالت: أردت أن أعطيه تمراً، فقال رسول الله: أما إنك لو لم تُعْطه شيئاً كُتِبَ عليك كذبة)<sup>(٣)</sup>.

وهو أشد تحريماً إذا رافقه هتكٌ لحرمة اسم الله تعالى، كمن يحلف بالله تعالى كاذباً، وهي يمين لا كفارة لها لعظم إثمها، ويقرب منه في الحرمة إذا كان كذبه قد أدى إلى ضياع الحقوق، كمن يشهد أمام القاضي شهادة كاذبة، فيُحَقِّقُ بها باطلاً، أو يُبْطِلُ بها حقاً، وهي شهادة الزور.

(١) موطأ الإمام مالك ٢/ ٩٩٠ باب ما جاء في الصدق والكذب.

(٢) أبو داود في الأدب باب التشديد في الكذب، والترمذي في الزهد باب فيمن تكلم بكلمة ليضحك بها الناس.

(٣) أبو داود في الأدب باب التشديد في الكذب.

وأشدُّ الكذب تحريماً هو الكذب على الله أو على رسول الله، قال تعالى في سورة النحل/ ١١٦ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ وقال ﷺ: (من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار)<sup>(١)</sup>.

ب - وبياح الكذب في أحوال، يمكن ضبطها بما يلي:

(١) الكلام وسيلة إلى المقاصد، فكل غرض محمود يمكن التوصل إليه بالصدق والكذب جميعاً فالكذب فيه حرام، لعدم الحاجة إليه، وإن أمكن التوصل إليه بالكذب ولم يمكن بالصدق، فالكذب فيه مباح إن كان تحصيل ذلك المقصود مباحاً، وواجبٌ إن كان ذلك المقصود واجباً، فإذا اختفى مسلم من ظالم يريد البطش به، فسأل عنه وجب الكذب وإخفاؤه، ولو استحلّفه عليه لزمه أن يحلف، ويورّي في يمينه، وكذا إذا كان المقصود الكيد للعدو، أو إصلاح ذات البين، أو استمالة الزوجة قلب زوجها إليها، أو استمالة الزوج قلب زوجته إليه. فعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها (أن رسول الله ﷺ قال: يا أيها الناس، ما يحملكم على أن تتأبغوا - أي: تتهافتوا - على الكذب كتتابع الفرائش على النار؟ الكذب كله على ابن آدم إلا في ثلاث خصال: رجل كذب امرأته ليرضيها، ورجل كذب في الحرب، فإن الحرب خدعة، ورجل كذب بين مسلمين ليصلح بينهما)<sup>(٢)</sup>.

(٢) كل غرض صحيح لا يمكن التوصل إليه إلا بالكذب، جاز له الكذب فيه، فإذا سأله السلطان الظالم عن ماله ليأخذه، فله أن يكذب عليه، لأن إبقاءه على ماله مقصد مشروع، وإن سأله عن فاحشة ارتكبها بينه وبين الله تعالى فله أن ينكرها، ويقول: ما زنيت، ولا شربت، لأن الشرع جاء بتلقين الذين أقروا بالحدود الرجوع عن الإقرار.

(٣) المقارنة بين مفسدة الكذب والمفسدة المترتبة على الصدق، فإن كانت المفسدة المترتبة على الصدق أشد ضرراً من مفسدة الكذب، جاز له الكذب، وإن كان عكسه أو شكٌ حرم عليه الكذب.

(١) البخاري في العلم باب إثم من كذب على النبي ﷺ.

(٢) مسند الإمام أحمد ٦/ ٤٥٤. وانظر: سنن الترمذي في كتاب البر والصلة باب ما جاء في إصلاح ذات البين، وصحيح مسلم باب كتاب البر والصلة باب تحريم الكذب وبيان ما يباح منه.